

## نیرنگ و خدعا

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

### - نیرنگ خدا

۱. ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاوِنُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا فَلَيْلًا﴾؛ منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آنها را فریب می دهد و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند.

### تفسیر

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾ کلمه "مخادعة" که فعل مضارع "يخادعون" از آن گرفته شده، به معنای بسیار خدعا کردن و خدعا های سخت کردن است، البته این در صورتی است که بگوییم: زیادتر بودن مبانی، دلالت می کند بر زیادی معانی (و همین طور هم هست، زیرا کسی که بسیار خدعا می کند در خدعا کردن مهارت پیدا نموده، خدعا هایی شدیدتر و ماهرانه تر می کند).

جمله "وَهُوَ خَادِعُهُمْ" در موضع حال است و موقعیت حال را دارد، چنین می فهماند که منافقین با خدای تعالی خدعا می کنند، در حالی که او با همین عمل آنان، آنان را خدعا می کند و برگشت معنا به این می شود که این منافقین با اعمالی که ناشی از نفاقشان

است؛ یعنی با اظهار ایمان کردن در نزد مؤمنین و خود را به آنان نزدیک کردن و حضور در مجالس و محافل آنان می‌خواهند خدا را (و یا به عبارتی دیگر پیغمبر و مؤمنین را) خدمعه کنند تا با ایمان ظاهری و اعمال خالی از حقیقت خود از قبیل آنان استفاده نمایند و بیچاره‌ها نمی‌دانند که آن کسی که راه را برای این‌گونه نیرنگ‌ها برای آنان باز کرده و جلوی آنان را نگرفته، همان خدای سبحان است و همین خود، خدمعه‌ای است از خدای تعالی نسبت به ایشان و مجازاتی است در برابر سوء نیات و اعمال زشت پنهانی شان، پس خدمعه منافقین عیناً همان خدمعه خدای تعالی به ایشان است.

**﴿وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسالٍ يُرَاوِنُ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾**

این جمله وصف دیگری است از اوصاف منافقین و آن این است که وقتی به نماز می‌ایستند، اولاً به حالت کسالت می‌ایستند و پیداست که هیچ اشتها و میلی به نماز ندارند و در ثانی همه در صدد آنند که به مردم بفهمانند که ما نماز خوانیم، با این که نماز برترین عبادتی است که خدای تعالی در آن ذکر و یادآوری می‌شود و اگر به راستی دل‌هایشان علقه و محبتی به پروردگارشان می‌داشت و به او ایمان می‌داشت، در توجه به سوی خدا و در ذکر خدا دچار کسالت و سستی نمی‌شدند و عمل خود را به قصد ریا و نشان دادن به مردم انجام نمی‌دادند و در عوض بسیار خدا را به یاد می‌آوردن، آری قلب به هر چه تعلق داشته باشد و خاطر آدمی به هر چه مشغول باشد، دائماً به یاد همو خواهد بود.<sup>۱</sup>

### – تهدید مکاران

۲. **﴿قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ أَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾**؛ کسانی که قبل از ایشان بودند(نیز) از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زنگی) آن‌ها رفت و آن را از اساس ویران کرد و سقف از بالا بر سرshan فرو ریخت و عذاب (اللهی) از آن جایی که نمی‌دانستند به سراغشان

۱. ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۱۹۱.

۲. النحل، آیه ۲۶.

### تفسیر

اتیان خدای تعالیٰ بنیان ایشان را "از قواعد" به معنای این است که امر او بعد از آن که حاضر نبوده حاضر شود و این تعبیر در کلام عرب شایع است، "خرور سقف" به معنای سقوط و فرو ریختن آن است.

ظاهراً آن‌طور که سیاق اشعار دارد جمله **﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ﴾** کنایه است از ابطال کید و افساد مکر ایشان از راهی که خود آنان انتظارش را نداشتند، مثل کسی که می‌ترسد از جلو او را بزنند و همه حواسش جمع پیش رویش است، ناگهان دشمن از پشت سر بر او وارد می‌شود، خداوند هم بنیان مکر ایشان را از پایه منهدم می‌کند، در حالی که آنان حواسشان جمع بالای سر و ناحیه سقف است، ناگهان می‌بینند که سقف بر سرshan فرو ریخت، اما نه این که سقف را خراب کرده باشند، بلکه پایه را از زیر سقف بکشند.

بنابراین جمله **﴿وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حِيثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾** عطف تفسیری برای جمله **﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ ...﴾** است و مقصود از عذاب، دنیوی است.

و در آیه شریفه، مشرکین را که با خدا و رسول مکر می‌کردند، تهدید نموده و خاطرنشان می‌سازد که خدا با مکر کنندگان قبل از ایشان چه معامله‌ای کرده است و بر سر امت‌های مستکبر گذشته چه آورده و چگونه مکر ایشان را به خود آنان برگردانیده است<sup>۱</sup>.

### آیات مرتبط

- امان از مکر الهی!

۳. **﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾**؛ آیا آن‌ها خود را از مکر

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۹

۲. اعراف، آیه ۹۹

الهی در امان می دانند؟ در حالی که جز زیان کاران خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی دانند.

### - از مكافات عمل غافل مشو

۴. **﴿وَمَكَرُوا مَكْرًأً وَ مَكَرْنَا مَكْرًأً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾**؛ آنها نقشه مهمی کشیدند و ما هم نقشه مهمی، در حالی که آنها در کم نمی کردند.

### - نیرنگ بی حاصل

۵. **﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾**؛ می خواهند خدا و مؤمنان را فریب دهنند در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند (اما) نمی فهمند.

### - خدا کافی است

۶. **﴿وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾**؛ و اگر بخواهند تو را فریب دهنند، خدا برای تو کافی است. او همان کسی است که تو را بیاری خود و مؤمنان، تقویت کرد ...

### - مکر جواب مکر

۷. **﴿وَمَكَرُوا وَ مَكَرَ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾**؛ و (یهود و دشمنان مسیح، برای نابودی او و آیینش)، نقشه کشیدند و خداوند (بر حفظ او و آیینش)، چاره جویی کرد و خداوند، بهترین چاره جویان است.

۱. نمل، آیه ۵۰.

۲. بقرة، آیه ۹.

۳. الأنفال، آیه ۶۲.

۴. آل عمران، آیه ۵۴.

## پیام‌ها

۱- فریبکاری، بی‌نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه‌های نفاق است:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ»، «يُرَاوِنُ»، «لَا يَدْكُرُونَ».

۲- منافقان بدانند که با خدا طرفند: «وَ هُوَ خَادِعُهُمْ».

۳- کیفر خدا متناسب با عمل است: «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ».

۴- آن‌جا که اساس دین در خطر باشد، خداوند خود وارد عمل می‌شود: «فَأَتَى اللَّهُ».

۵- برخورد با دشمن، باید بنیانی باشد نه سطحی و ظاهری، تا همهٔ تشکیلات فکری و

سازمانی آنها از بین رود: «فَأَتَى اللَّهُ بُيَّانَهُمْ ... فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ»

۶- کیفرهای الهی مخصوص آخرت نیست: «فَأَتَى اللَّهُ بُيَّانَهُمْ».

## روايات

### - شیعه اهل مکر نیست

۱. عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّبْلَةَ قَالَ:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيِّبْلَةَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاكَرَ مُسْلِمًا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر ﷺ

فرمود: هر که با مسلمانی نیرنگ کند از ما نیست.

### - حقیقت خیانتکار

۲. عن عَلَى عَلِيِّبْلَةَ:

المحور شیطان فی صورت الانسان<sup>۱</sup>؛ مکار شیطانی در چهره انسان است.

۱. الكافی، ج ۲، ص ۳۳۷

۲. غررالحكم، ص ۵۴

### - دلیل خیانت

۳. عن علی عَنْهُ:

الخیانه دلیل علی قله الورع و عدم الديانه<sup>۱</sup>؛ خیانت دلیل بر کمی پرهیزگاری و بی‌دینی است.

### - ثمره خیانت

۴. عن علی عَنْهُ:

اذا ظهرت الخيانات ارتفعت البرکات<sup>۲</sup>؛ هرگاه خیانت‌ها آشکار شوند، برکت‌ها از بین می‌روند.

### - اخلاق فرومایگان

۵. عن علی عَنْهُ:

الغش من اخلاق اللئام<sup>۳</sup>؛ دغل‌کاری از اخلاق فرومایگان است.

## داستان‌ها

### ۱- کفاش دغلباز

سه نفر به اتفاق همدیگر، برای خریداری کفش به دکان کفاشی رفتند و سه جفت کفش برداشتند.

اوّلی گفت: به پایم گشاد است. کفاش گفت: چند روز که پوشیدی، خود را جمع می‌کند و اندازه خواهد شد.

دوّمی گفت: قدری به پایم تنگ است. جواب داد: چند روز که با آن راه رفتی جا باز می‌کند.

۱. غررالحكم، ص ۵۳.

۲. غررالحكم، ص ۱۵۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۶.

۳. غرر الحكم، ص ۴۶.

سومی گفت: فعلاً به اندازه است، تا بعد چه شود؟! جواب داد: خاطر جمع باش! به

همین اندازه باقی می‌ماند!<sup>۱</sup>

## ۲- عمرو عاص

عمرو عاص که مردی زیرک و سیاست‌باز بود، نامی از بزرگترین حیله بازی‌های او در تاریخ ثبت است.

وقتی جناب جعفر طیار برادر امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف پیامبر ﷺ با گروهی به حبشه رفته، او با حیله‌ای به حبشه رفت و به نجاشی گفت: مردی را دیدم که از حضور شما خارج شد، او فرستاده دشمن ماست، اجازه بده او را بکشیم تا انتقام خود را از آن گرفته باشیم که این‌ها به بزرگان ما زیاد توهین کردند، نجاشی ناراحت شد و مشت محکمی به صورت عمرو عاص نوشت.

عمرو عاص در زمان خلافت ابوبکر به فرماندهی سپاهی متوجه شام گردید. در زمان عمر مدّتی حکومت فلسطین را به عهده داشت و به طرف مصر رفت و آنجا را هم فتح کرد و حاکم آنجا گردید.

تا چهار سال از خلافت عمر هم حاکم مصر بود، ولیکن عثمان او را معزول ساخت و رابطه او و عثمان تیره شد؛ و نوعاً از عثمان انتقاد می‌کرد تا جایی که روزی که عثمان بالای منبر بود، او گفت: خیلی برایت سخت گرفته‌ای تا جایی که در اثر انحراف تو همه امت منحرف شدند یا عدالت پیشه کن یا از کار بر کنار شو.

گاهی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمد و می‌خواست او را علیه عثمان تحریک کند، گاهی این مکار نزد طلحه و زبیر می‌رفت و آن‌ها را به کشن عثمان تشویق می‌کرد و عاقبت همسر خود را که خواهر مادری عثمان بود طلاق داد.

از وقتی که عثمان را کشتن، اکثر حیله‌ها و فتنه‌ها از قبیل قرآن بر نیزه کردن در جنگ صفين، نماز جمعه را چهارشنبه خواندن، ذبح کدو همانند گوسفند، زیان در دماغ کردن به

۱. کشکول بیان الحق.

## نېرئک و خدعاھ / ۲۱۹

عنوان يك سنت و... همه از ناحيە اين حيله گر تاریخ صادر شد، و مردم بى عقل شام هم  
بى چون و چرا عمل مى کردند تا جايى كه وقتى شنيدند على بن ابي طالب را در محراب  
عبادت کشتند، مردم شام - به وسیله تبليغات عمرو عاص - گفتند مگر على علیه السلام نماز  
مى خواند!

## اشعار

|   |  |
|---|--|
| كه روزى به پايش درافتى چو مور                   | مزن بر سر ناتوان دست زور                           |
| اول خودت، دوم كــسى                             | چاه مــ肯 بهــر كــسى                               |
| مــگر كــليله و دــمنه نــخواندهــاي دــه بــار | نــکرد هــر گــز كــس بر فــريــب و حــيلــت ســود |